

# قهر و خشونت!



رسالت کنونی انقلاب ما، ایجاد نظامی است که روابط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی آن از عوامل قهر و خشونت و بی عدالتی عاری باشد

یکشنبه شانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۸

نویسنده: علی اصغر حاج سیدجوادی

عوارض ناشی از باز شدن پرده استبداد در جامعه‌ای که مرکز آزادی و دموکراسی را تجربه نکرده است چندان غریب نیست. اختلاف شدید عقاید و برخوردهای خشونت بار افکار و تجزیه افکار عمومی در گروه‌های کوچک و بزرگ سیاسی و تغییر رنگ افراد و تعبیه توطئه‌ها برای استفاده از بازار آشفته و نفوذ عوامل ضد انقلاب در گروه‌ها برای ایجاد شکاف و تفرقه و تزریق مداوم بی صداقتی و دروغ و افترا و تهمت در ذهن جوانها از موضع چپ گرایی و داوریهای کودگانه و هاری از فئدالیسم واقعیت‌ها از جمله این عوارض است. وجود و ظهور این طیفی است اما ادامه آن در تاروپود جامعه‌ای که با پایان دادن به نظامی فاسد و استبدادی در جستجوی نظامی عادلانه است انقلاب ما را به چه سرنوشتی دچار خواهد کرد؟

فرهنگ و تمدن انسانی در عصر ما برای اداره سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جوامع هزاره‌ها راه تجربه نکرده است. فلسفه اجتماعی و ایدئولوژیهای سیاسی صرفاً از عقاید مذهبی برای اداره جوامع بشری از انگلستان بگنست و بلکه کمتر از آن تبلور نمی کند فرهنگ غربی گذشته از شاخه‌های افراطی ایدئولوژیها مثل فاشیسم یا استالینیسم برای حل مسائل اجتماعی و اقتصادی دوزمین دموکراسی سرمایه داری و دموکراسی سوسیالیستی را ارائه می کند و تا امروز راه حل دیگری در حل مسائل انسانی به عقل انسان اندیشمند غربی و تکنولوژیهای پیشرفته آن در زمینه تحقیقات علوم انسانی نرسیده است. دموکراسی سرمایه داری مدافع حفظ امتیازات اجتماعی و اقتصادی ناشی از بقیه در صفحه ۲

## شکوهمندی بی سابقه روز کارگر

سیاسی مردم از سه سالگی و درخانه های کودک شروع می شود  
 قشده ای که برای مردم مطرح شده بود طرحی به زعم خودشان اپیدی بود و نمی دانستند که آفت فساد و غارتگری نهال ارزوهایشان را ریشه نیسته به دست بقیه در صفحه ۶

ای کارا  
 ای اصالت رفتار  
 ای جوهر صداقت و ایثار  
 تنها تویی که به انسان در میز زمان ملبوس می دهی  
 طه حجازی

برسرینزه هرروز مراسمی تازه را جانشین سنتی دیربا کرد تا سطح فرهنگ مردم را از هر چه نماد و نمود شناخته شده و دیربست بشود و مراسم من درآورده خود را جانشین سنتهای شناخته شده مردمی کند. رژیم پهلوی هنگام با ساختن ساختمانهای عظیم بدون محتوی، برای جشنها و جشنواره های مبتذل، سمینارها و نمایشها و همایشها و روزها و روزهایها، به سرکوبی کارگران و پرکنندگان معذبان از زمین و تبدیل آنان به ابزارهای نمایش رژیم مشغول بود تا با ایجاد این سرگرمیها بتواند عوامل خود را به غارت سرمایه های کشور و خروج ثروتهای ملی از مرزها وادارد. این لوازم کار به جانی کشیده بود که هیتی را برای اکثر برداری به چین فرستاد هیتی از همان کارمندان و کارکنان و کارکنان، مصاحبه های این هیتی را در تلویزیون همه دیدیم (چشمربان و نیکخواه چهره های شناخته شده این هیتی بودند) یک یک آنان در سینه های به وجود آورده یک حکومت توتالیتر یک سزی داد سخن دادند و تئوریهای موعود خود را با تئوریات چین کمونیست قریحه کردند که مثلا در چین کمونیست

مردم از بندر سه مسائلیان دراز دوزیر تازیان رژیم خودکامه از اجرای رفتار ها و مراسم سنتی خود نیز بازمانده بودند. حکومت دیکتاتوری پهلوی از روزی که به دست و جوی توتالیترسم جهت گرفته از روزی که دست کمونستان توتالیترسم چپ واپسته را که صدیهاست درجه تغییر جهت داده بودند به خدمت خود در آورده یعنی از چند ماه پیش از واقعه سرکوبی پانزدهم خرداد ۱۳۳۲، عملاً سرکوبی تمام نهادهای انسانی و مردمی و سلبه بر تمام ارگانهای جامعه را در بر داشته خود قرار داد و اینکه افزایش

### ترو ریسم محکوم است

ترو ریسم محکوم است به هر شکل و در هر لباسی، و به هر رنگ و خواسته هر دسته و گروه یا هر هدف. انقلاب ایران علیه ترو ریسم رژیم پهلوی به تجربه است مردم ایران عزیزان گفتند تا ریشه ترو ریسم آن رژیم افسانگی و وحشت را از زمین برکنند مردم ایام کردند تا قدرت و مستحوی چنانکه در وطن آورد رژیم پهلوی، از دست آید. تجربه کلمه به دست اکثریت منتقل شود مردم ایران ایام کردند تا محیطی سالم و انسانی و آزاد برای کفایتی، تبادل نظر و برخورد عقاید و آرا جانشین نظام سرسازانه دیکتاتور شود و محیط ترو ریسم از زمین برود. عوامن کسبهاکن انتقال قدرت و ایجاد تأسیسات و نهادهای دموکراسی که تا بهار ۵۷ و تاب اجتماعی و بهاراتهای موعود و عوارض آنست که گروههای کوچکی که منافع خود را با پای خود را در خطر نابودی می بینند و در برابر حجت موعود انقلاب برای ادامه حیات خویش از مطلق سلامت برخوردار نیستند ناچار رسته به ترو ریسم می کشاید و شکار خود را به نوحی انتظاب

## قهر و خشونت

بقیه از صفحه ۱

سود و سرمایه است و پیشرفته ترین نمونه ها و الگوهای آن در تمدن غربی سوند است که بقول اولاف پالنه نخست وزیر سابق سوئد دموکرات آن سوند در زمینه دموکراسی سرمایه داری تا آنجا پیش رفته است که گام بعدی آن چیزی جز سوسیالیسم یا دردم ریختن ساخت سرمایه داری اقتصاد سوند در آخرین مرحله دموکراتیک آن نیست. و اما چهره سرمایه داری تنها چهره سوندی آن نیست بلکه سرمایه داری چهره های دیگری هم نظیر چهره آمریکائی یا امپریالیسم باشمول جهانی یا برزیل و کنگو و ایران دوران پهلوی و شیلی و آرژانتین و نیکاراگوئه دوران پینوشه و ویدلا و سوموزا هم دارد. و دموکراسی سوسیالیستی خواهان حذف امتیازات اجتماعی و اقتصادی ناشی از سود و سرمایه است و این همه مسئله نیست، زیرا تجربه های تاریخی و عملی این دموکراسی نیز جرم و مایه قهر و خشونت وجود دارد که استالینیسیم برجسته ترین نمونه آنست.

اما با حذف مایه های قهر و خشونت و استبداد از هر دو این دو جریان که در فرهنگ و تمدن غربی متولد شده است فرهنگ بشری به راه حل دیگری برای مسائل خود تا امروز دست نیافته است، و خلاصه آنکه جست و جوی اصلی انسان در زمینه دسترسی به نظامی است که در روابط اجتماعی و اقتصادی عوامل قهر و خشونت و بهره کشی و توزیع نابرابر شرایط و امکانات زندگی را تا سرحد امکان به کمک ضوابط قانونی و بالا بردن سطح فرهنگ مردم از میان بردارد.

ما امروز با آگاهی از تجربه دیگران در دموکراسی سرمایه داری و دموکراسی سوسیالیستی به این نتیجه رسیده ایم که برای هیچیک از این دو راه حل قواعد مطلق وجود ندارد و همانطور که گفتیم در زمینه هر یک از این دو میتوان در شرایط خاص سیاسی و جغرافیائی و اقتصادی جوانه های قهر و خشونت و استبداد رشد کند.

از درون هر نظامی اگر عوامل ایجاد و رشد قدرت بطور کامل حذف نشود وجود مایه های قهر و خشونت و استبداد و بهره کشی اجتناب ناپذیر است.

تظاهر این تجربه تا امروز در همه نظامهای سیاسی و در همه جریانهای مذهبی و مسلکی تاریخ بشری وجود داشته است و هیچ مذهب و مسلک و ایدئولوژی نمیتواند ادعا کند که در مرحله تجربه و عمل از این تظاهر پرکنار مانده است. و بزرگترین تجربه فلسفی و اجتماعی انسانی تا امروز درچار چوب ضوابط و ذروابط حاکم برخورد مبارزه با قدرت و کوشش برای تعدیل هر چه بیشتر مایه های قهر و خشونت در فزون قدرت بوده است.

بنابراین رسالت کنونی انقلاب ما نیز در چنین کوشش و تلاش اساسی خلاصه می شود یعنی ایجاد نظامی که در روابط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی آن هر چه گسترده تر از عوامل قهر و خشونت و تبعیضاتی عاری باشد و بعبارت دیگر نه بنام مصالح اجتماع استقلال و استعداد فرد قربانی شود و نه بنام مصالح فرد اجتماع تحت اسارت قدرت و خشونت قرار گیرد.

خط اصلی خصوصیت اجتماعی و اقتصادی انقلاب ما نابودی روابط نابرابر است، اما این خط اصلی باید هر چه سریعتر و هر چه آگاهانه تر بدست افراد و گروههای کارشناس و با ایمان و معتقد ترسیم شود، چارچوب عملی و اجرائی این خط اصلی باید هر چه زودتر در داخل شکل سیاسی جمهوری اسلامی پیاده شود.

فقط انقلاب از نفوذ منافع خصوصی افراد و گروهها و محافل ارتجاعی و سودجوی داخلی و خارجی در گرو کوشش و تلاشی فوق العاده برای ایجاد این چارچوب و اجرای دقیق آن در سطوح مسائل اجتماعی و اقتصادی است.

در چنین چارچوبی است که میتوان ضوابط و روابط کهنه و فاسد و ظالمانه رژیم گذشته را از میان برداشت و جای خالی آن را با ضوابطی که بر اثر مطالعه و برنامه ریزی انقلابی بوجود آمده است پر کرد.

دولت انقلابی نمیتواند فقط دست به از بین بردن ضوابط فاسد و ظالمانه گذشته بزند و فضای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه را با مشکلات حادث ناشی از این خلاء رها کند.

ضرورت نظم متعادل ایجاد می کند که اگر حقوق و دستمزدها کاهش می یابد در مقابل از هزینه زندگی نیز بهمان نسبت کاسته شود. اگر حقوق کارمند شاغل یا بازنشسته که در عین حال مستاجر است کم می شود طبعا باید نرخ ارزاق عمومی و خدمات و کرایه خانه نیز بهمان نسبت کاهش یابد.

نظم فاسد اقتصادی و اجتماعی گذشته یک سیستم جا افتاده ای بود که جامعه را به نوعی زندگی مصرفی امیخته با اسراف و تجمل و غارت و فقر معتاد کرده بود که شیرازه آن استبداد و خشونت مطلق داخلی و وابستگی استعماری آن به امپریالیسم جهانی و سازشهای غارتگرانه بین المللی بود، این نظم اکنون در سطح قدرت فردی

فروریخته است اما روابط و ضوابط آن همچنان برجاست، این فروریختگی باید همچنان ادامه یابد اما خلاء ناشی از آن نیز باید به سرعت با ضوابط اجتماعی و اقتصادی انقلابی پر شود: با توجه به این مسئله اساسی که نظمی هماهنگ و شامل که کلیه مسائل جامعه را دربر گیرد بوجود آید.

همه مسائل جامعه با یکدیگر همبسته اند، کشاورزی از صنعت جدا نیست و صنعت از مسائل مالی و پولی تفکیک ناپذیر است و هر دو آنها به کیفیت و وابسته است که در سازمان اداری جامعه و نظام آموزشی آن ایجاد خواهد شد.

در این نظام مظاهر فساد اعم از اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی باید از ضرورتها و نیازهای مادی و معنوی جامعه بطور دقیق مشخص شود. بعنوان مثال هنر وابسته به نظام فاسد که هنری پوچ و مبتذل بود اگر باید از بین برود نمیتوان جای خالی آنرا رها کرد بلکه باید هنر خلاق و دارای محتوای فرهنگی و انسانی را جایگزین آن کرد، مصرف سالمی را که برای تامین حد مطلوب رفاه و شکوفائی استعدادها ضروری است باید بجای مصرف زیانبار اخلاقی و اقتصادی گذشته نشاند.

از استقرار شرایط عادلانه اقتصادی و اجتماعی است که فضای سالم فرهنگی و اخلاقی ایجاد می شود و از شرایط خلاق فرهنگی و اخلاقی است که آگاهی اجتماعی و سیاسی شکفته میشود.

و این گونه فضای سالم و خلاق را فقط میتوان با تامین شرایط سیاسی و اجتماعی حضور و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و تمرین مداوم شور و مشورت بوجود آورد. جامعه ما اکنون پس از دردم شکستن قدرت فردی و استبدادی رژیم گذشته با مشکلات و مسائل حادی دست بگریبان است، این مسائل را در یک روز و یک هفته و یک ماه و یکسال نمیتوان حل

## شهیدی دیگر...

دوشیزه طاهره خرم در زندگی کوتاه و سراسر مبارزه اش، دختری نمونه بود و دانشجویی نمونه و مبارزی نمونه.

طاهره از دانشجویان ممتاز دانشگاه صنعتی تهران (آریا مهر سابق) بود در سال ۱۳۵۱ وارد دانشگاه شد و در طول مدت چهار سال که به سال چهارم رشته مهندسی مکانیک دانشگاه رسید لفظهای از مبارزه، مطالعه و ادامه زندگی با هدف و در راه مردم باز نماند. علیرغم رفاه مادی که در زندگی خانوادگی داشت و همین می توانست او را به محیطی دیگر بکشاند راه مبارزه را انتخاب کرد.

شهرت طاهره در پیگیری مبارزه، فروتنی و مطالعه اجتماعی در میان جوانان و دانشجویان شهرتی به سزا بود.

طاهره خرم روز ششم تیرماه ۱۳۵۵ طی یک درگیری خباثی هدف گلوله عمال ساواک قرار گرفت و شهید شد.

پادشاه را همراه پادسایر مبارزان شهید گرامی مداریم.

کرد، دولتی که پس از سالهای دراز استبداد مطلق مسئولیت را برعهده گرفته است نمیتواند جوابگوی همه ناپسانمانی ها و مشکلات مالی و اجتماعی افراد و گروههای اجتماعی کشور باشد، ایجاد محیطی مصنوعی از توقع و نارضایتی از راه تحریک و اراده شعارهای افراطی اگر عمدی و طبق نقشه نباشد از بی اطلاعی است و نتیجه هر دو چیزی جز تشدید هرج و مرج و تفرقه و گشودن زمینه مناسب برای تضعیف دولت و رخنه مجدد عوامل ضد انقلاب و تا امید کردن مردم و در مقابل هم قرار دادن آنها نیست.

اما چنین وضعی با نصیحت و موعظه و یا موضع گیریهای خشونت آمیز و افراطی از بین نمی رود بلکه برعکس زمینه تشدید آن نیز بوجود می آید.

آنچه که میتواند بر همه این عوامل نارضایتی و تحریک و توطئه خاتمه بدهد طبعا وجود برنامه های انقلابی مشخص است. که باید بوسیله کارشناسانی مختلف طرحریزی شود. مسائل مربوط به کشاورزی و صنعت و پول و اقتصاد و آموزش و پرورش و خدمات و بیکاری و تورم مسائلی هستند فنی که باید با تکیه بر ارقام و آمار و ضوابط علمی و بررسیهای تحقیقی و فارغ از برخوردهای سیاسی و اجتماعی در چارچوب خواستها و نیازهای اساسی اکثریت مردم ایران تدوین و بمرحله اجرا درآید.

دولت انقلابی باید حل این مسائل را با دعوت از کارشناسان دانشگاهی و افرادی که بدور از گرایشهای ضد انقلابی به انقلاب معتقدند بطور جدی بمرحله اجرا بگذارد. نابرابریهای موجود در درآمدها و حقوق ها و دستمزدها و ثروتها و امتیازات اقتصادی و اجتماعی را میتوان در یک برنامه هماهنگ و با ایجاد ضوابط خاص از میان برداشت.

مسئله اشتغال و افزایش سطح تولید و بینبازی هر چه بیشتر از واردات کشاورزی در درجه اول و کالاهای صنعتی در مرحله بعدی و ایجاد توازن بین درآمد و هزینه زندگی و جلوگیری از مهاجرتهای غیر ضروری از روستاها بشهرها و کاستن از حجم مصنوعی تراکم جمعیت در مراکز شهری و توسعه بیرویه آنها از مسائل حاد کنونی جامعه ماست ولی این مسائل از استقرار مبانی دموکراسی و دعوت مردم به شرکت در امور اجتماعی خود از طریق شوراهای جدا نیست، کشورهای دیگری وجود دارند که با انقلاب دست بگریبان چنین مسائل و مشکلاتی بودند و حتی تا امروز نیز از چنین مسائلی فارغ نشده اند. تجربه آنها در زمینه های گوناگون اجتماعی و اقتصادی میتواند مورد استفاده ما قرار گیرد.

قدرت واقعی و مورد قبول دولت انقلابی نخست باید آنچنان در زمینه مشارکت و نظارت مردم اعمال شود که نظیر گذشته هرگز به قهر و خشونت و استبداد تبدیل نشود و سپس با ارائه برنامه های مشخص انقلابی در زمینه مسائل اقتصادی و اجتماعی از پشتوانه افکار عمومی مشروعی و مرجعیت حقیقی خود را بدست آورد.

# آیا می خواهید که دیگر ارتش رودروی ملت نایستد؟

- بازنستگی) منوط با اجازه و تصویب هیچ مقامی نباشد
- ۱۱- حذف تشریفات طاغوتی از مراسم ورود و خروج فرماندهان بسربازخانه ها
  - ۱۲- موجبات ترفیع درجه داران تا سرحد توانائی های فکری و جسمی فراهم گردد
  - ۱۳- تعویض اختیارات خدمتی متناسب با درجه و شغل بر مقام در قبال مسئولیت ها و جلوگیری از هر نوع دخالت و سلب اختیارات مقرر به منظور عدم تمرکز قدرت در سطح فرماندهان
  - ۱۴- خودداری از اجرای هر نوع دستور خلاف قانون (نه اینکه اجرا شود و بعد گزارش گردد)
  - ۱۵- خودداری از تشییع بازداشت و سلب آزادی افراد مگر در صورت لغو تعهدی قوانین (البته تشییع آن با شورا خواهد بود)
  - ۱۶- اصلاح حقوق بازنستگی بدین ترتیب که دریافتی بازنستگان معادل شاغلین باشد (ضمن رعایت سنوات خدمتی)
  - ۱۷- انتخاب فرماندهان موقوف به معرفی رده قابل قبول و بالاتر و تأیید زیردستان انجام گردد (بعد از تصفیه اساسی رده ها قابل قبول هستند) و بعبارت دیگر فرماندهان پذیرفته شوند و نه تحمیل گردند
  - ۱۸- در هر رده حق فرماندهی از آن کسی است که از نظر تقوی و جهان بینی توحیدی برتر از زیردستان خود باشد
  - ۱۹- معضلات و مشکلات اختلاف برانگیز کونی نیروها در مورد امتیازات شغلی - گداهای شغلی - وجود شغل سازمانی - تضادهای حقوقی افسران، درجه داران، همافران و کارمندان مرتفع و مطابق با قوانین توحیدی اسلام تعدیل گردند
  - ۲۰- لغو هر نوع استثمار فردی در امور شخصی (راننده و گماشته) و حذف اجود آنها (اعم از زن و مرد) و سرویس ایاب و نهاب فردی کلیه فرماندهان و رؤساء (باستثناء مقامات فرماندهی نیروها، رئیس ستاد و وزیر دفاع)
  - ۲۱- حذف قوانین دست و پا گیر مالی پادگانی و اجرای اصول شرافتی در خریده ها و امور پادگانی و متقابلاً ارجاع متخلفین به اجرای حد شرعی منطبق با قوانین اسلام
  - ۲۲- ضرورت بررسی پیشنهادات و رسیدگی به شکایات ارجاعی فرماندهان و پاسخ آن بطور کتبی
  - ۲۳- خودداری اکید از استخدام هر نوع کارشناس خارجی و لو برای امور آموزشی بموجب تأکید رهبری انقلاب (چنانچه نیازی به تربیت متخصصین فنی باشد این امر طی قرار داد مربوطه از طریق اعزام پرسنل به کارخانجات کشور فروشنده صورت اجرا در آید)
  - ۲۴- تأمین آزادیهای فردی و فطری انسانها در نیروهای مسلح هماهنگ با سایر گروههای جامعه اسلامی ایران از قبیل: انجام هر نوع فعالیت های سیاسی، اجتماعی و انتقادی - انتخاب کردن و انتخاب شدن - تشکیل اجتماعات (البته در ساعات غیر خدمت) - آزادی قلم و بیان در محیط کار - آزادی اشتغال به امور تولیدی و آموزشی (البته در ساعات غیر خدمت) - امکان اعلام نواقص و معایب امور خدمتی با اسم وامضاء در بولتن های داخلی پادگانی
  - ۲۵- ارجحیت اصل ایمان و تقوی بر تخصص های شغلی بهنگام ترفیعات به منظور امکان حداکثر خدمتگرای افراد شایسته به جامعه
  - ۲۶- با توجه به کیفیت استعدادهای فردی و شایستگی های شغلی، ترفیعات نایستی تنها به گذشته دورانی معین محدود گردد چه بسا افرادی که شایستگی نیل بدرجه بالاتر را خیلی زودتر از موعود مقرر دارند و بالمعکس
  - ۲۷- هر نوع ترفیع درجه در نیروهای مسلح موقوف به بررسی ستاد ارتش و پیشنهاد وزارت دفاع و تصویب مجلس ملی بوده باشد
  - ۲۸- بسیج نیروهای مسلح برای هر نوع عملیات رزمی تهاجمی موقوف به تصویب اولیه مجلس ملی و ابلاغ آن از طریق وزیر دفاع به ستاد کل ارتش بوده باشد
  - ۲۹- امکان ادامه تحصیلات عالی برای استعدادهای آماده و پذیرفته شدگان دانشگاهها
  - ۳۰- استفاده یکسان و مشترک کلیه نیروهای مسلح از تسهیلات رفاهی موجود در سرتاسر کشور
  - اجرای موارد فوق از تمرکز قدرت که فساد میآورد جلوگیری کرده و شخصیت واقعی و آزادی انسان را تأمین نموده و از مشخصات جامعه بی طبقه توحیدی خواهد بود و من ملت و توده های آگاه آنرا نیازی میطلبیم که توده خود را در قبال نمونه فوق اتخاذ و تا اجرای کامل آنکه حافظ انقلاب خواهد بود و یاری دهند برهبری انقلاب از پا نشینند و اگر باین امر مهم توجه کافی شود و نیروهای مسلح بر این پایه بازسازی نکرده انتظار اجرای اسلام راستین را نمیتوان داشت و تاریخ ایران و سرکوبی تمام جنبش گواه بر این مدعی است و اگر بر این پایه ارتش و کلیه نیروهای مسلح بازسازی گردد انقلاب در مسیر خود راه تکامل خواهد پیمود و دیگر کسی را پلاری سوره استفاده از سر نیزه نخواهد بود
  - پیش سوی تحقق اسلام راستین با صبر انقلابی و فدائی فردی بر پرسنل انقلابی نیروهای مسلح ایران سرگرد - شعلی



انقلاب وحدت کلمه را هر چه بیشتر حفظ نموده و مواظب توطئه ها بوده و ضمن حفاظت خیلی دقیق از تأسیسات و مرزهای کشور، تلاش در بازسازی ارتش و مبارزه با عناصر شناخته شده رژیم گذشته را فریضه دینی خود قرار دهید و در جهت تثبیت انقلاب و حفظ آن اجرای موارد زیر را که بطور خلاصه و نمونه تهیه گردیده با صبر انقلابی خواستار گردید تا تحقق یابد و من اهمیت موضوع را در پیشگاه رهبری انقلاب امام خمینی و زوچانیت مبارز و ملت آگاه ایران یادآور می شوم این موارد منتج از اسلام راستین بوده و جمهوری اسلامی تحقق بخش آن میبایست باشد زیرا نمیتوان ارتش را در چهارچوب قوانین ضد خدائی محصور کرد و انتظار عمل خدائی از آن داشت یعنی سلاحهای جنگی بایستی در اختیار آگاه ترین و مومن ترین خلایق ملت باشد و این سرباز راستین اسلام است که آگاهانه جان خود را فدای راه خدا میکند و اگر موارد زیر در نیروی مسلح با اجرا در نایند خون شهدای بناحق ریخته شمری نداده و بایند منتظر خونهای بناحق دیگری در تاریخ آینده ایران بوده و باشیم.

- ۱- حذف قوانین ارتجاعی ارتش و بنا نهادن آن با پیروی کامل از قرآن و آموزش آن پرسنل نیروهای مسلح
- ۲- تصفیه کامل نیروها از عوامل چاپتکاران و دزدان بیت المال تا آخرین رده (حالت کونی تصفیه نیست بلکه خارج کردن امراء از ارتش است)
- ۳- ایجاد شورائی در هر پادگان نظامی و برای هر نیروی مسلح بهمنظورهای: آموزش قوانین جدید - نظارت بر اجرای قوانین - تشخیص اولیه مجرمین - نظارت خدمتی
- ۴- خودداری از ایجاد سازمانهای اطلاعاتی داخلی در کشور و ارتش صرفنظر از اطلاعات بیرون مرزی که بایستی زیر نظر وزارت دفاع و بدون استفاده از پرسنل اطلاعاتی قبلی انجام گیرد
- ۵- انحلال دلگامهای نظامی و محاکمه علنی هر متهمی اعم از نظامی و غیر نظامی در دادگاه ملی اسلامی چه در زمان جنگ چه در زمان صلح
- ۶- ایجاد موسسات تبلیغی و آموزشی اسلامی در پادگانها
- ۷- حذف کلیه امتیازات طبقاتی از قبیل: مسکن - غذا - امکانات رفاهی
- ۸- یکسال بعد از استقرار حکومت عدل اسلامی محل خدمتی افسران و درجه داران و خصوصاً سربازان با تمایل فردی تعیین شود (منهای زمان جنگ) و این موضوع حائز اهمیت خاصی است چون رژیم گذشته با اعزام سربازان بر منطقه بمنطقه دیگر آنها را رودروی مردم ناآشنا قرار میداد و با این شیوه ملت را متفرق و مشغول ساخته و آنان را ناآگاه بر علیه هدیه بکار میبرد
- ۹- خودداری از تعویض مشاغل پرسنل مگر بمشایب فردی و یا در صورت لغو قوانین البته پس از تأیید شورای پادگانی
- ۱۰- ادامه خدمت و یا ترک خدمت در ارتش (استعفا و

درباره سازماندهی و تجدید حیات ارتش ملی در جمهوری اسلامی ایران چنانکه ارتش در خدمت مردم و مردم در خدمت ارتش باشند، گفتنی بسیار است. مدلهای و نمونههایی از ارتشهای مردمی سازمان یافته وجود دارد که می توان از موارد قابل استفاده آنها نیز استفاده کرد.

در داخل و خارج از ارتش نیز فرضیات و نظریات مختلفی وجود دارد آنچه از خارج ارتش می توان گفت، کلیات درباره جهت یابی است ولی از داخل ارتش، افسران و کارشناسان مردم دوست بهتر می دانند که چه باید کرد.

بهر حال ما از میان پیشنهادهای مختلف در این زمینه، پیشنهاد آقای سرگرد شفیعی را برای شروع عملی بحث در این زمینه به نظر می رسانیم.

اولین هدف انقلاب بایستی بازسازی ارتش باشد و همه نیروهای ملی و دینی قبل از انجام هر کاری در این راه بسیج شوند. زیرا تنها عاملی که میتواند انقلاب را پیروزی نهائی سوق داده و با آنرا در آینده نابود سازد نیروهای مسلح ایران است! اگر فرم و ترکیب و روابط درونی نیروهای مذکور بشکل کنونی که در حقیقت شکل گذشته آنست حفظ شود انقلاب نابود است! چرا؟ - نیروهای مسلح کشورها و از جمله کشور ما تا به حال چگونه عمل کرده اند! یا ابزار و وسیله حکومت وابسته شده و یا بر علیه حکومت ملی کودتا نموده اند شواهد و مدارک این گفتار در دنیا زیادند (شیلی - نیکاراگوئه - ویتنام - پاکستان - مصر و...) و برای کشور خودمان ایران عملکرد نیروهای مسلح در حکومت گذشته پهلوی بخصوص یکسال اخیر و کودتای ۲۸ مرداد را میتوان نام برد.

و اگر این نیروها بهمین وضع بمانند و فقط تعویض نام آن قناعت گردد که این تغییرات همه آسند و ماهیت همانست که بوده چه کسی میتواند تضمین کند که نیروهای مسلح ایران در جهت ضد مردمی و ضد خدائی هم برای خود و هم برای ملت و در جهت حفظ منافع امپریالیسم جهانخواه ضد همه خلایق محروم که سازنده رژیم های خون آشامی چون سوموزدها - بان اسمیت ها - بگین ها و تویجه و تأیید کننده رژیم جلا گشته میباشد مورد بهره برداری قرار نخواهد گرفت. و چه کسی میتواند متکرر شود که ضد انقلاب داخلی و خارجی تا رسیدن جامعه باگاهی مطلوب و در این خلاف بدرون انقلاب راه نیافته و یا نخواهد یافت. و وارث آن مثل تمامی انقلابات اصیل تاریخ نخواهد شد و یزیدها حسین ها را بنام ضد انقلاب و ضد اسلام قربانی نخواهند کرد و چه انسان متعهد و آگاهی میتواند باور کند که ریشه استثمار و استثمار و استثمار از ایران قطع شده و با بزودی قطع خواهد شد ارتش کونی زبانی ملی است که کاملاً تصفیه شده باشد و زمانی اسلامی خواهد بود که به جهان بینی اسلام مزین گردد یعنی قوانینش، حرکتش و فکرش در جهت تحقق و پیروی اسلام راستین باشد. و این با قسم خوردن سطحی ممکن نخواهد بود چه در گذشته همه اینها قسم خورده بودند ولی بر علیه فرمان الهی بکار برده شدند زمانی قسم خوردن برسمیت شناخته میشود که از شناخت کامل قرآن باشد و این وقتی امکان دارد که قوانین نیروهای مسلح بر پایه فرامین خدا و سنت رسول خدا استوار گردیده و محتوای کتاب خدا بتدریج آموزش داده شده و بعنوان مکتب ایده آل مورد پذیرش قرار گرفته باشد. در این حالت است که مسئولیت از شناخت واقعی حاصل گشته و جمله از این لحاظ میتواند ایمن باشد. و در غیر اینصورت این ارتش نیروئی است آماده بسته بوجدان بکار گیرنده (با بلای است برای حکومت ملی و یا ابزار است برای حکومت منحرف) و این درسی است که جهان بینی اسلام و تاریخ به ما میدهد باینکه برای اولین بار نگذاریم تاریخ تکرار گردد.

حال پرسنل نیروهای مسلح ایران (زمینی - دریائی - هوائی - ژاندارمری - شهربانی) دقیقاً بخرد آئید و توجه فرمائید شما در طول تاریخ استثمار فکری شده و باید با بهره برداری از شما که دارای زندگی محقر و پر تلاطم بوده آید شما را بعوض حفظ منافع ملت دفاع از حفظ منافع سرمایه داری و کاخهای ظلم و در حفظ منافع مزدوران خارجی و داخلی بکار بردند و باز از شما در گذشته بعنوان ابزار و وسیله ای برای استثمار توده مردم و خوردن بهره برداری نموده اند. حال اگر خواستار دگرگونی و خارج شدن از وضع کونی که ادامه وضع سابق است میبایستید که دیگر در هیچ زمانی و مکان در جهت حفظ منافع سرمایه داران بین المللی و وابستگان آنها بکار برده شوید و آفت زوری در دست دارندگان زر و ترویج بر علیه خلقها نباشید و چون امروز در دنیا و آخرت مورد خشم و غضب خدا نگردید و مدافع منافع امت باشید و جنبش های آزادیبخش جهان را بتوانید یاری نمائید و خود موجودی متفکر و بی نیاز از دیگری باشید و باستقلال خدائی فردی خود برسید و بدهمید که مستورات داده شده شما در جهت فرمان خدا هست و دیگر در فقر فرهنگی و مادی که پردگی را در دنبال دارد بسر نبرید و در جهت حاصل و ایجاد خلقان در بین خود و ملت نباشید بایستی همگی بدستور رهبر

**هفته نامه چشم**

زیر نظر شورای نویسندگان

نشانی: شمال غرب تهران - فرصت شیرازی -  
تقاطع اسکندری شمالی شماره ۱۵۵  
تلفن ۹۲۳۳۱۸

# بحران ارزشها وایدئولوژی

## دموکراسی شوراها، یکی از شکلهای س



Ellenstern

دومتفکر بزرگ همیشه معترض و طغیان کننده درباره تمدن غربیان، بحران ارزشها و ایدئولوژیها با یکدیگر به تبادل نظر می نشینند.

اولی هریت مارکوز، هشتادساله فیلسوف بزرگ و سرشناس، مشهورترین آثارش «انسان یک بعدی» یا «انسان تکساحتی» که تمدن ماشینی و حسابگر را پیوسته به پادانتقاد می گیرد. متفکران سرمایه داری آمریکا او را به عنوان کمونیست متهم می کنند و دنیای کمونیست او را از خودی راند و جیره خوار سرمایه داری غرب می نامد. هرچه هست تاثیر اندیشه اش انقلاب ماه مه ۱۹۶۸ را به وجود آورد که موج آن از آمریکا شروع شد و در فرانسه به صورت انقلابی واقعی در آمد و بنیاد بسیاری از ارزشهای دنیای سرمایه داری را درهم ریخت. مارکوز پدر انقلاب ۱۹۶۸ نام گرفت.

دومی، ژان النشتین، پنجاه و یک ساله، مورخ مارکسیست و منتقد طرز فکر ژرژمارش (دبیرکل حزب کمونیست فرانسه و یکی از اعلام کنندگان استقلال احزاب کمونیست اروپا) که هنوز عضو حزب کمونیست باقی مانده است.

این دومتفکر در ویلای ساحلی مارکوز در شهر «سان دیه گو» واقع در کالیفرنیا با یکدیگر ملاقات و گفتگو کرده اند.



ژان النشتین - برسر بحران غرب دوردنیای مغرب زیاد حرف می زند. بررسی و اهمیت تاریخی این بحران باید جالب باشد. نظر شما چیست؟

هریت مارکوز - در جامعه سرمایه داری غرب قطعا بحران وجود دارد. اما بحرانها برای توسعه سرمایه داری ضرورینند. تورم و بیکاری و نظایر آن به انباشت و تمرکز سرمایه کمک می کند. این آغاز مرحله نوینی از پیشرفت است، اما به هیچوجه بحران نهایی سرمایه داری به حساب نمی آید. منظورم اینست که برای مردم و برای کارگران این بحران است ولی به هیچ وجه برای سرمایه داری یک بحران نیست.

ژ. ا - باوجود این فکر نمی کنید که بحران فعلی در مقایسه با بحران سال ۱۹۲۹ در عین حال که به آن حد چشمگیر نیست، ولی عمیقتر است، زیرا بحران فعلی هم اقتصادی و هم ایدئولوژیک است.

م. م - موافقم، چون بحران فعلی بحران ایدئولوژی و نتیجه جنبش سال ۱۹۶۸ است. افکار و نظریات سال ۶۸ وارد دستگاه «Stablshment» شده اند، آیا برای این اصطلاح در فرانسه معادلی وجود دارد؟

ژ. ا - متأسفانه خیر، در زبان فرانسه هم همین اصطلاح را به کار می برند.

م. م - منظورم اینست که ارزشهای ضروری برای کارکرد سرمایه از دورخارج می شوند، مثلا اخلاق کار از میان می رود. نفی ارزشهای عملی سرمایه داری در روحیه افراد هم در کارخانه و هم در دفاتر کار مشاهده می شود. اعتصابات بی بندوبار، بی دقتی در کار، مقاومت در برابر انگ کار زنجیره ای، مقاومت در برابر کنترل بازده کار، و خرابکاری فردی و گروهی، به این ترتیب دیگر کسی سرمایه داری را بهترین نظام اجتماعی نمی شناسد.

ژ. ا - درست است و اهمیت هم دارد چون تاکنون سرمایه داری فقط به کمک ایدئولوژیهای من در اوردی توانسته است به حیات خود ادامه دهد یعنی مردم را قانع کند که واقعیت استثمار را بپذیرند و به میل سرمایه داری زندگی کنند. در عین حال، این نوعی رابطه تازه است.

م. م - نمی دانم که آیا یک نظام اجتماعی می تواند بدون یک ایدئولوژی مؤثر مدت زیادی به حیات خود ادامه دهد؟ آیا کافی است که انگ یک تولید مداوم باشد و میزان کارائی افزایش یابد و کسی هم اعتراض نکند؟

ژ. ا - باوصف این وقتی که رفتار مردم تغییر می کند و نه تنها در اروپای غربی، بلکه احتمالا در آمریکا هم در برابر سرمایه داری جبهه می گیرند، مسأله قاطعیت پیدا می کند. برخلاف آنچه تا نیمه قرن نوزدهم تصور می شد تنها قوانین خالص اقتصادی حاکم بر نظام سرمایه داری نیست، بلکه آگاهی و روحیه بشری را هم باید به حساب آورد.

م. م - بله، اما بار دیگر این سؤال برای من پیش می آید که آیا حتما وجود یک ایدئولوژی کار آمد لازم است؟ فی المثل تصور می کنم یک نظام اجتماعی که چوایگویی احتیاجات روزمره مردم باشد می تواند دوام بیاورد، بی آنکه مردم ماهیت آن را بشناسند و یا بخواهند نظام دیگری را در مقابل آن بشناسند و یا بشانند.

ژ. ا - این درست است، ولی شما فکر می کنید که امروز می شود پاسخگویی مسائل اساسی و واقعی اکثریت مردم بود؟ شاید این مسأله در آمریکا کمتر اهمیت داشته باشد، با اینکه طی دهسال اخیر بن بستهایی در بسیاری از مسائل به وجود آمده است. اما در فرانسه با عوارض بیکاری چنان روبرو هستیم که پس از جنگ دوم جهانی بی سابقه است.

م. م - بیکاری در چارچوب نظام سرمایه داری امری طبیعی و از ضرورتهای توسعه سرمایه داری است.

ژ. ا - پس چگونه است که توانستیم در فرانسه سی سال بدون پیدایش مسأله بیکاری زندگی کنیم؟ این واقعا یک دوره طولانی بود.

م. م - پیوسته به یک سپاه ذخیره کارگران صنعتی نیاز هست....

ژ. ا - و این خود به وجود آورنده بحران ایدئولوژیک نیست؟ مثلا همانطور که خردتان گفتید، بحران ایدئولوژی کار....

م. م - این بسیار ثقیل است.

ژ. ا - باوصف این پدیده ای تازه است. این مسأله که طی دهسال گذشته در آمریکا یک پدیده فرعی بود، اکنون تبدیل به یک پدیده عمومی شده است. بی شک شما حق دارید بگوئید که این از بسیاری لحاظ نتیجه وقایع و نه تنها وقایع، بلکه نتیجه ایدئولوژی سال ۱۹۶۸ است. نتایج گفنی اجتماعی، فرهنگی و تمدنی است که از جنبش سال ۶۸ زاده می شود. باوصف این فکر نمی کنید که توانائی ماشین اقتصادی، بدون ایدئولوژی توجیه کننده آن، همواره در معرض این خطر است که خود آن سیستم را تهدید کند؟

م. م - فکر می کنم همینطور است که می گوئید، مثلا اعتصابات بی بندوبار و یا خرابکاری در صنایعی که دارای کیفیت تولید قابل توجهی هستند و چیزهایی از این قبیل، قادرند توانائی نظام تولید را بکاهند. اما سرمایه داری خود پانزهرش را می یابد. پانزهر امروزی ورود به مرحله نوینی از امپریالیسم است. مثلا ایالات متحده همیشه قاره امریکای لاتین را زیر پرده اردو یا آفریقا و خاور نزدیک و خاور دور و چین که هنوز قسمتهای عمده آن دست نخورده باقی مانده اند. منظورم جایگزینی بازار خارجی در برابر بازار داخلی اشباع شده است.

ژ. ا - بله، منتها بازار های خارجی جهان سوم در مقابل امپریالیسم مقاومت می کنند که خود مسأله مهمی است. این امر مانع بزرگی است که اگر چه هنوز نمی توان قدرتش را ارزیابی کرد ولی نباید آن را دست کم گرفت.

م. م - فعلا - فعلا مقاومت زیادی نمی شود، ولی امکان افزایش یافتن آن هست.

ژ. ا - تنها استقلال قضائی کافی نیست. از لحاظ اقتصادی این کشورها تا اندازه زیادی وابسته اند، با این حال آیا این بازارها می توانند وسیله رشد سرمایه داری باشند همانطور که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بازار داخلی مایه رشد سرمایه داری امریکا شد؟ من مطمئن نیستم.

امروز باپدیده «کاهش غرضی آلود بهره سرمایه داری» روبرو هستیم که در نهایت سرمایه داران را در داخل مجبور به استثمار بیشتر کارگران و تحمیل فرآورده های خود به بازارهای خارج می کند. اما در هر دو مورد سرمایه دار به مشکلات عمده ای برخورد می کند. بحران ایدئولوژی کار که گفتید یکی از موانع داخلی است که سرمایه دار امروزه با آن روبروست.

م. م - بله، اما امروز شاید بتوان با این بحران ایدئولوژیک کنار آمد. سرمایه داری توانائی قابل ملاحظه ای برای تطبیق با شرایطی که پیش می آید دارد.

ژ. ا - بطور خلاصه شما با تحلیل که برنشتاین از قابلیت انتطاف سرمایه داری در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ کرده است

بیشتر موافقت؟

م. م - بله، همینطور است.

ژ. ا - من هم با شما موافقم.

م. م - نظریات آقای برنشتاین همیشه محترم و در بسیاری از جهات نیز محق است. شما چنین فکر نمی کنید؟

ژ. ا - این بستگی به زمان و مکان دارد، زیرا هفتاد یا هشتادسال از آن حرفها می گذرد. باوجودی که برنشتاین حق ندارد مسأله انقلاب را ندیده بگیرد، من فکر می کنم که انتقاد وی از بعضی از تحلیلهای مارکس از بعضی جهات درست است. تاریخ به سود برنشتاین قضاوت کرده است، زیرا مسائل اقتصادی با آنچه در «کاپیتال» در سال ۱۸۶۷ نوشته شده تغییر بسیار کرده است.

م. م - در هر حال منکر استقرار و تثبیت سرمایه داری امروز که نیستید؟

ژ. ا - بله، مارکس بهیچوجه استقرار و تحکیم سرمایه داری را پیش بینی نکرده بود.

م. م - کاملا موافقم. تحکیم سرمایه داری یک واقعیت است، اما تضادهائی نیز در داخل خود دارد. حالا به نظر شما چه دلایلی برای انقلاب وجود دارد؟

ژ. ا - من هم می خواستم همین سؤال را بکنم. امروز درباره مفهوم انقلاب به آن معنا که مارکس درک و بیان کرده و از بعضی جهات با آن معنا که در قرن بیستم مطرح شده، چه برداشتی می توان کرد؟ آیا باوضع نوینی روبرو نیستیم که برای مطالعه و بررسی آن معیارهای قرن نوزدهم غیر کافی باشند؟

م. م - به نظر من مفهوم انقلاب مارکس ارزش خود را از دست داده است. این حکم تاریخ است و باید درک شود. این بهیچوجه یک تصحیح از خارج نیست، زیرا مفاهیم مارکسیستی مفاهیم دیالکتیکی هستند و مفاهیم دیالکتیکی در رابطه با پیشرفت تاریخ خود را تصحیح می کنند.

ژ. ا - یعنی با واقعیت. اما شما را به تاریخ گرائی متهم خواهند کرد....!

م. م - تاریخ گرائی! یعنی چه؟

ژ. ا - یعنی توقف در استنباط کاملا تاریخی از مسایل. اندیشه مارکس پیش از هرچیز یک اندیشه تاریخی است و به همین علت است که امروز اوضاع فرانسه و اروپای غربی و ایالات متحده به هیچوجه آن چیزی نیست که مارکس در «کاپیتال» و سایر آثارش تشریح می کند.

م. م - با شرح و بسط دادن مفاهیم مارکس می توان به مفهومی سنجیده از انقلاب دست یافت. یعنی نمی توان با تصحیح مفاهیم از خارج به چنین چیزی رسید. تصحیح مفاهیم و شرح و بسط داخلی آنها برای ما اهمیت دارند. به عنوان مثال دگرگونی های طبقه کارگر مهمترین مسأله بشمار می آید. طبقه کارگر امروز در کشورهای پیشرفته صنعتی و در ایالات متحده دیگر پروتلاریا به معنایی که مارکس بکار برده نیستند.

ژ. ا - کاملا واضح است که نیستند.

م. م - و این مسأله خیلی پراهمیت است.

ژ. ا - انجاست که می توانیم مفهوم دستمزد بگیران و به درستی اهمیت دستمزد بگیران را بکار بریم.

م. م - با بخشی عده ای از حقوق بگیران سروکار داریم، مثلا در ایالات متحده رقم آنان ۹۰ درصد کل جمعیت فعال است.

ژ. ا - فعلا در فرانسه هم ۸۰ درصد جمعیت فعال را تشکیل می دهند. اما تا دوسال دیگر به همان میزان خواهیم رسید.

م. م - قسمت عمده دستمزد بگیران نیز اندکی دستمزد می گیرند. آنان کار زیاد می کنند اما زندگی محقری دارند.

ژ. ا - آنان مطیع تسلط سرمایه اند.

م. م - صحیح است اما همیشه هم از این قضیه حتی در کشور پیشرفته ای چون ایالات متحده آگاه نیستند زیرا در بیشتر موارد شرایط زندگی نسبتا متناسبی دارند. البته این مسأله در مورد سیاهان و «شیکانوها» یعنی امریکائیهائی که اصل و نسب امریکای مرکزی است، امریکای جنوبی دارند صدق نمی کند. اما آنان نیز با اشکال دیگری از استثمار آشنا می شوند که با استثمار قرن ۱۹ تفاوت دارد.

م. م - دانید که مارکس همیشه انقلاب را انقلاب اکثریت جمعیت می دانست. او واقعا استنباطی دموکراتیک از انقلاب داشت.... دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت.

ژ. ا - این استنباط وی از دیکتاتوری پروتلاریا بود. منظور مارکس از دیکتاتوری پروتلاریا یک نظام دیکتاتوری به معنای ماوس و عادی کلمه نبود. علاوه وی با این اندیشه پیش میرفت که دموکراسی بورژوازی پس از انقلاب نیز باقی خواهد ماند. این جمله انگلس به نظر بسیار جالب است. زیرا انگلس در سال ۱۸۹۱ خاطرنشان می سازد که مشکل

# یهای جامعه صنعتی

## یاسی انقلابی و واقعا دموکراتیک است



Marcuse

خلاصی از شر دکامتیسمن نظری و استفاده علمی از مارکسیسم به معنای حقیقی کلمه یعنی بمعنای روش شفاهی آن بستگی دارد. فکر می کنم شما هم با من موافق باشید که اندیشه مارکس در درجه اول یک وسیله روش شناسی برای مطالعه اشکال اقتصادی و اجتماعی و رابطه میان ایدئولوژی و اقتصاد است.

قدم گذارن در چنین راهی اهمیت زیادی دارد. البته که منظورم بیشتر کشورهای مانند فرانسه ایتالیا و اسپانیا و حتی شوراهاتی چون انگلستان، سوئد و آلمان است که احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات قدرت نفوذ دارند زیرا شک نیست که در ایالات متحده نه حزب کمونیست و نه حزب سوسیالیست با نفوذی وجود ندارد و تاریخ آمریکا کاملا با تاریخ اروپا تفاوت دارد.

واضح است که حوادث مه ۱۹۶۸ و موضع جدیدی که از آن تاریخ به بعد اوروکومنیسم کمونیستهای غربی نامیده شد چون امواج صوتی گسترده شدند.

این موضع جدید موضعی اتفاقی و تصادفی است یا سبب دم جنبش تاریخی جدیدی را بشارت می دهد؟ فکر می کنم این یکی از سئوالات اساسی است که می توان آنرا امروز مطرح نمود.

۱- فکر می کنم جنبش تاریخی جدیدی باشد یکی از اتفاقات عمده امروز اینست که طبقه کارگر اکثریت مردم را تشکیل می دهد در تاریخ اولین بار است که مفهوم دموکراسی انقلابی می تواند اعتبار و امکان واقعی خود را بدست آورد.

۲- فکر جالبی است، شاید بتوانید آنرا در مورد آنچه که دموکراسی پایه نامیده می شود توسعه دهید یعنی آنچه در سالها ۱۹۱۷ و ۱۹۱۹ دموکراسی شوراهای و سوویت ها نامیده می شد.

۳- امروز است. باید خود را برای نظام شوراهای آماده کنیم زیرا نمی توان این نظام را در چارچوب نظام سرمایه داری برقرار ساخت. اما می شود آنرا در سطح محلی، شهری، ناحیه ای، در نهادهای فرهنگی و خارج از آن اجرا نمود به عقیده من این یکی از اشکال سیاسی انقلابی حقیقتا دموکراتیک است.

۴- همان چیزی که در فرانسه به آن خودمدیری «خودمدیری» گویند.

۵- بله دقیقا همانست. اما نه اینکه فقط در کارخانه ها بلکه باید در همه جا و در تمام تقسیمات اجتماعی کار اجرا شود.

۶- درست است. در تمام شئون زندگی روزمره، امروز مهم اینست که شکل پدیده های سیاسی نسبت به شکل قدیمی که می شناسیم و تنها نظامهای پارلمانی بود تغییر کرده افراد در مقابل دولت غاصب ساخت و فراگردهای جدید توسعه دموکراسی را جستجو می کنند. اما آیا برای شما اینها حفظ آزادیهای صوری را هم شامل می شود؟

۷- منظورم از آزادیهای صوری چیست؟

۸- مثلا آزادی مطبوعات.

۹- مطمئنا اگر شما خواستار جامعه ای با کیفیت اساسا متفاوت هستید از این مطبوعات یقینا یکی از ضروریات اینست.

۱۰- این سؤال را به این خاطر طرح کردم چون میدانم این بحث در مارکسیسم و در جنبش کارگری مطرح بود و یا آزادی صوری معادلت می شد و آنرا مخصوص بورژوازی می دانستند و در مقابل آزادی واقعی را مطرح می کردند که مستاوره سوسیالیستی است.

۱۱- تجربه نشان می دهد که شوراهای بدون دموکراسی صوری همانطور که روزا لوکزامبورگ هم از ۱۹۱۸ پیش بینی می کند به تسلط بوروکراسی منتهی می شود. یعنی آنچه که بر سر اتحاد شوروی آمد. سؤال منم از همین تجربه ناشی می شود می بینم که نقش آزادیهای صوری را دست کم گرفته اند.

۱۲- چرا به این آزادی صوری می گویند؟

۱۳- چون بنا بر اصول قضائی بوجود آمده اند صوری هستند اشکال قضائی این آزادیها را ضمانت می کند.

۱۴- اما در همین حال درک و فهم این مسائل جدید تا اندازه زیادی به

معترض می کند. تردید در حقانیت لینینسم در بعضی زمینه ها، دموکراتیزاسیون در داخل حزب، مفهوم جدید انقلاب در عصر ما، همگی نتایج مستقیم و واقعی حوادث ماه مه ۱۹۶۸ است. این همان چیزی است که کمونیسم اروپائی (اوروکومنیسم) نامیده می شود.

۱- اما امروز انقلابی به چه کسی می گویند؟ منظور توده ها است یا افراد؟

۲- این بستگی دارد به معنای مورد نظرا از اصطلاح انقلابی. اگر مثل چند لحظه قبل قبول کنید که با تغییرات جهان از زمان مارکس تا به امروز دیگر فکر انقلاب در دنیای معاصر غرب بصورتی که مارکس شرح می دهد عملی نیست، انوقت باید با توسعه اندیشه مارکس و نه با رد آن چند مساله را بررسی کرد: ۱- چگونگی سرمایه داری دنیای معاصر غرب ۲- راههای انقلابی جدید که از تحلیل ما از این جهان ناشی می شود. پس از چنین بررسی شاید بتوان معنایی جدید برای واژه انقلابی بدست آورد که با معنای قدیمی آن تفاوت داشته باشد....

۳- معنای جدید واژه انقلابی بنظر من مبارزه مشترک است که تنها به خاطر جامعه ای با نهادهای گوناگون انجام نمی گیرد بلکه برای آن چیزی است که به آن کیفیت نوین زندگی می گویند. یعنی انقلابی که هستی افراد را دگرگون می سازد. دگرگونی تمام عیار ارزشها، البته این انقلاب به هیچ عنوان امروز ربطی به ایدئولوژی سازمانهای توده ای و یا آگاهی توده ها ندارد.

۴- تصور من اینست که آگاهی توده ای امروز در همه جا بیشتر آگاهی «فرده» بورژوازی است تا آگاهی انقلابی. بهرجهت در ایالات متحده که اینطور است. فرانسه و ایتالیا هم مورد نظر نیست چون در آنجا همیشه سنت مارکسیستی بر قدرتی وجود دارد.

۵- البته قصد من این بود که معنای جدید انقلابی را روشن کنیم. حوادث سال ۱۹۶۸ مبارزات نوع جدیدی را بوجود آورد. با این حال احزاب کمونیست اروپائی عموما و حزب کمونیست فرانسه خصوصا بقدر کافی این نوع مبارزات را درک نکرده بودند.

۶- می دانید چه کسی قضیه را بخوبی درک کرده بود؟ طبقه حاکمه که خطر را حس می کرد.

۷- آنچه می توان گفت اینست که حوادث سال ۱۹۶۸ بالاخره با گذشت زمان به ثمر رسید. زیرا در کشورهای در کشورهای چون فرانسه، ایتالیا و اسپانیا که احزاب کمونیست از لحاظ کمی نسبتا قدرتمندند و از آنجا که سنتهای کلاسیک انقلابی در این کشورها اهمیت خاصی دارند حوادث سال ۱۹۶۸ دگرگونیهای قابل توجهی در روحیات مردم پدید آورد. البته کار مشکلی بود زیرا احزاب کمونیست نهادهای هستند که مانند نهادهای دیگر تغییراتشان بسیار پیچیده است.

۸- نهادها به دشواری تغییر می کنند. نهادها چه دولتی باشد چه دانشگاهی، چه کلیسایی باشد و چه حزب کمونیست، تغییرات آن بسیار پیچیده و از بعضی لحاظ دردناک است. اما بالاخره از چند سال پیش شاهد تغییرات مهمی هستیم که در ایتالیا و اسپانیا بیشتر از فرانسه اهمیت دارند.

۹- بنظر شما دلایل واقعی این دگرگونیها چیست؟

۱۰- دلایل واقعی دگرگونیها آگاه شدن از شکست شوروی یعنی این واقعیت است که اتحاد جماهیر شوروی شوروی تحت سلطه دیوانسالاری «بوروکراسی» است. مارکسیسم، همانطوریکه شما در کتابتان راجع به مارکسیسم شوروی بطور بنیادی اثبات کرده اید پوششی ایدئولوژیک است.

۱۱- این افکار از آنجا که به واقعیات مربوط می شوند عمیقا در احزاب کمونیست اروپائی نفوذ کرده اند. اما چون زودتر از موقع این مطالب را عنوان کرده بودید همین دلیل به شما خرده می گرفتند. از این نقطه نظر بهر حال این پدیده تاریخی مهمی بشمار می رود.

۱۲- تنها به خاطر این مساله نیست که مورد سؤال قرار دادن گذشته اهمیت پیدا می کند یعنی تنها طرح موقعیت اتحاد شوروی مهم نیست بلکه دگرگونی در ترکیب طبقات کارگر و در آگاهی آنان به قضیه اهمیت می بخشد.

۱۳- مساله موقعیت شوروی تنها یکی از عوامل با اهمیت است زیرا روشن است که برای بررسی جامعه غرب و ترسیم دورنمای جدید انقلاب بنا بر فرآیند نوین در عصر ما باید از شر گذشته رها شد که روی فاشتهای احزاب کمونیست و میانیونها میلیون کارگر و روشنفکر وابسته به آن بستگی می کند.

۱۴- وقتی که به قدرت نفوذ و تاثیر طوفانی استالینسم بر حزب کمونیست فرانسه فکر می کنم می بینم که انتظار از اتحاد جماهیر شوروی واقعا کار پراهمیتی است. اما با همه این حرفها حق با سلیست و تنها انتظار از شوروی کافی نیست.

۱۵- اما در همین حال درک و فهم این مسائل جدید تا اندازه زیادی به

دیکتاتوری پرولتاریا جمهوری دموکراتیک است» و در نهایت دیکتاتوری پرولتاریا مضمونی نظری است.

۱- اما معنایش هم این نیست که گذار سرمایه داری به سوسیالیسم از طریق پارلمان صورت می گیرد....

۲- اینکه مساله دیگری است هم - من که اینطور فکر نمی کنم و گمان نمی کنم هیچوقت تعداد سوسیالیستها در پارلمان به پنج درصد برسد.

۳- شما خیلی بدبین هستید هم - نخبه هیچوقت نبوده ام چون طبقه حاکم بخوبی می داند در این موقعیت چکار کند.

۴- اما مساله اصلی دانستن این مطلب نیست که چه تعدادی، پنج درصد یا ۲۵ درصد در پارلمان هستند. بلکه قضیه اینست که جنبش وسیعی از طریق افکار عمومی به راه افتاد و با تحمیل اصلاحات بنیادی و عمیق مایهت نظام را بخطر اندازد. بنظر من این مساله اهمیت دارد والا قضیه ریاضی و علم حساب در کار نیست. مساله خیلی وسیعتر و عمیق تر از این حرفهاست.

۵- اصلاحات بنیادی علیه طبقه حاکم و مقتدر که آمادگی استفاده از قدرتش را هم دارد.... چطور چنین چیزی امکان پذیر است؟

۶- چون همانطور که گفتید با طبقه کارگر صنعتی، با پرولتاریا به مفهوم مارکسیستی سروکار نداریم. پس با ایجاد رابطه قدرت ایدئولوژیک و سیاسی چنین کاری امکان پذیر می شود. بر جامعه ما دستمزد بگیران حاکمند. از هشتاد درصد جمعیت فعال فرانسه که حقوق بگیرند نود درصدشان توانائی مالی زیادی ندارند. همانطور که مارکس در مورد کارگران در ۱۸۴۸ می گوید حاضرند از آنچه در سوسیالیسم و ادامه است دفاع کنند و با جنب شدن به یک ایدئولوژی نوین، یعنی با آگاه شدن از لزوم اصلاحات بنیادی و با ایجاد رابطه قدرت اجتماعی و سیاسی جدیدی بورژوازی را مجبور به دگرگونیهای نوین کنند.

۷- بله، اما ایدئولوژی چگونه به عمل مبدل می شود؟

۸- ایدئولوژی وقتی به عمل تبدیل می شود که خواست های افراد انگیزه اقدام آنان به عمل شود. آنان نه با شمار بلکه با یک سلسله مبارزات بنیادهای جامعه را دگرگون می کنند. آنچه در سالهای آخر قرن بیستم تازگی دارد اینست که فهمیده ایم اگر نخواهیم دگرگونیها یا خشونت انجام گیرد و حوادثی چون حوادث تاریخی شوروی که شاهدش بودیم پیش آید نقش ایدئولوژی در دگرگونیهای اقتصادی، اجتماعی و

تقشی اساسی می یابیم.

۹- من فکر می کنم که درست در رابطه میان ایدئولوژی و عمل، میان نظام سیاسی و نظام اقتصادی است که بالاخره راههای جدیدی به سوی سوسیالیسم گشوده شده است. این راه نه راه سوسیال دموکراتهای سنتی است که در اثر عدم اصلاحات در جامعه و اقتصاد ناکام شده اند و نه راه کمونیستهای سنتی. ما شاهد سوسیال دموکراسی سنتی و کمونیسم سنتی هستیم.

۱۰- من همیشه مشکلی را در برابر می بینم. ارزشهای نوین، اخلاق جدید اصولا در گروههای جنبی دیده می شود مثل جنبش دانشجویی و فمینیسم و غیره....

۱۱- یا جنبش اکولوژیست (هواداران حفظ محیط زیست)

۱۲- جنبش اکولوژیست بسیار مهم است. این جنبش به هیچوجه طبقاتی نبوده و پدیده ای کاملا جدید است.

۱۳- در ایالات متحده کم و بیش چنین است اما در اروپا کمتر. زیرا کارگران که تحت تاثیر احزاب و سندیکاهایشان قرار دارند فائتو و آگاهترند بخصوص در کشورهای که احزاب کمونیست قدرتمند دارند.

۱۴- جنبش های جدید هنوز پروبال واقعی در نیابوده اند اما بنظر من احتمالاً است که از جنبش سال ۱۹۶۸ بعنوان یک شکست صحبت کنیم. بکس، من ایمان دارم که سال ۱۹۶۸ یک پیروزی و یکی از فتوحات دراز مدت بوده است. افکار سال ۶۸ عمیقا در بیکر اجتماعی و حتی در دستگانه نفوذ کرد.

۱۵- اینها واقعا جنبه های مثبت است. همین جهت از شبکات و سازمان برای انجام این نوع کارها استفاده می کنند.

۱۶- این نشان دگرگونی عمیق در وجدان کارگران روش آنان در تهدید سرمایه داری شوروی و کارائی آنست. همه اینها مستقیما از حوادث سال ۱۹۶۸ ناشی می شود.

۱۷- همینطور است که می گویند در مورد احزاب کمونیست اروپائی غربی عقیده دارم که دگرگونیهای بنیادی که در این لحظه آنان لمس نمی کنند اگر چه تا ابر و متضاد است اما بهر حال واقعیت دارد. یعنی برخورد انقلابی که این احزاب نسبت به واقعیت جامعه شوروی دارند و همچنین تغییرات دیگری که این احزاب را به سوسیالیسم

# روایت انقلاب و...

بسیه از صفحه ۸

همکاری سوسی مردم آمد و چه دیر و چه خون لود او نتوانست انقلاب را دریابد و باور کند. او ایران و فرهنگ اسلامی آنرا دریافت و بدام نام‌سازی در تاریخ برای خود و (من) اش گرفتار آمد. مطبوعات غربی او را گرنسکی انقلاب ایران قلمداد کردند و چه مسخره بود گرنسکی انقلاب ایران که چشمش به حمایت آمریکا و ارتش شاه بود و تازه میکوشید قانون اساسی هرگز عمل نشده‌ای را نگهداری کند. اول ماه محرم الحرام، اعتصابات بالاگرفته. برقی نیست و از هزاری تهدید بگشتن مردم میکند ولیکن رهبری چون آیت‌اله طالقانی از زندان زاننده در داخل و رهبری چون آیت‌اله خمینی از پاریس نهضت را شکل داده و صف مقاومت توده ها برابر ارتش بوجود آمده. روحیه شهادت در مردم برای اثبات برحق بودن خواسته‌های خود در اوج هست و نکته‌تی است معنوی در این انقلاب.

در تاریکی شب مردم حکومت نظامی را لغو کرده و به بازارها و خیابانها می‌ریزند. سربازان از هزاری، مسلسل پدست بدنیاال سیاه پوشان در بازارها میدوند و آنها را به رگبار می‌بندند. مردم پرچم های سیاه ماه محرم حمل میکنند. دومین شب و سومین همچنان پیش میرود و محرم اینچنین آغاز میشود وصف بندی نیروهای ملت از یکسو و ارتش و سناریوی تهیه شده شاه و کارتر از سوی دیگر، با خشونت تاریخ میسازد. پیش از فرارسیدن عاشورا همه منابع غربی پیش بینی حمام خون میکنند و مردم مصمم هستند که در این حمام خون غسل کنند. این قاطعیت که از رهبری نشأت میگردد و از هزاری و شاه و کارتر را به عقب کشتار

## شکوه مندی

بقیه از صفحه ۱

طوفان خشم مردم از جا خواهد کند. کارگران ما، دران رژیم چنان در محاصره عوامل حوزدروخته و برنامه های اندیشیده و حساب شده قرار داشتند که پاداش یک اعتراض و اعتصاب حق طلبانه موضعی و کوچکشان گلوله بود.

امسال که در رتو انقلابی شکفت انگیز ریشه فساد سلطنت دوهزار و پانصدساله از جاکنده شده است، در روز یازدهم اردیبهشت ناظر باشکوهترین تظاهرات کارگری تاریخ ایران بودیم. کارگران شعار ها و خواستههای خود را بر پرده های نوشته شده حمل می کردند و زنان، مردان، جوانان، روشنفکران و سایر مردم آنان را در راهپیمایی های عظیم خودیاری می دادند. کارگران قانون کاری ناظر بر روابط انسانی بر کار و کارگر می خواهند، کارگران سندیکاهای خود را خواهند ساخت، کارگران ملی کردن صنایع اساسی را می خواهند، و بالاخره کارگران حقوق اساسی و انسانی خود را می خواهند.

رهبر انقلاب در پیام خود کارگران را والاترین عناصر جامعه و کاررا مقدس ترین اساس حیات بشری خواند.

واقعیت اینست که اعتصابات طولانی کارگران اگر چه ثمر مثبت خود را به عنوان موثرترین حربه علیه رژیم به بار آورده است، اما توقف در تولید ناچار تاثیر ناگوار خود را بر زندگی پس از پیروزی انقلاب باقی گذاشته است. هر انقلابی پس از پیروزی با چنین بحرانی روبرو شده است و می شود تطویل کارهای ساختمانی غیر ضروری و تطویل صنایع وابسته اقتصاد شکن ناچار به برنامه های بیکاری را در پی خواهد داشت. برای گذر از این دوران موقت می شود گفت نقش دولت موثرتر است یا نقش وزارت کار یا نقش سندیکاهای یا خود کارگران.

بی شک عامل اساسی در ساختمان اقتصاد صنعتی کشور خود کارگرانند ولی برای رسیدن به هدفهای اساسی و گذر از دوره بحران همکاری و هماهنگی تمام ارگانهای موثر در مسائل کار و کارگری لازم و ضروری است.

اما مهمترین مساله ای که در پیش داریم همانست که امام رهبر انقلاب در سخنرانی یازدهم اردیبهشت خود برای کارگران بیان کرد یعنی برای ساختمان حکومت انقلابی مردم یگانه راهی که موجود است کار است و کاروکار...

به قول شاعر ما، اصالت رفتار انسان، جوهر

افسران گارد در لویزان کمر ارتش و شاه را می شکنند. گارد جاپودانی که شاه روی آن بسیار حساب می کرد دیگر مورد اطمینان و دست نخورده نیست. این عقب نشینی ارتش از خیابانها و رویاروشدن با مردم به مردم و رهبران فرصت میدهد که به جهانیان خواسته های خود را با نظم و ترتیبی باورنکردنی ابراز کنند. این ضربه ای است شکننده در جهان بر پیکر شاه و حمایت کارتر از او. اعتصابات نفت و برق و شهرداری و ادارت و رادیو و تله ویزین و اعتصاب مطبوعات از هزاری و شاه را قلع کرده، اویسی یا خشونت کارگران نفت را زیر فشار میگذارد. آنها را از خانه هاشان که متعلق به شرکت نفت است بیرون میکند. بزندان میندازد، کتک میزند و حتی تهدید به تجاوز زنان کارگران نیز شده بود. سربازان همه پالایشگاه را اشغال کرده اند و قرار بر اینست که هر طور شده نفت (این خون حیات شاه را) دوباره براه اندازند. از این بعد اعتصابات قویترین و کاری ترین حربه برای مبارزه با رژیم است. از سونی خشم مردم روز بروز بیشتر شده و خارجیان و بخصوص آمریکائیان فرار را برقرار ترجیح میدهند. آمریکا از هم اکنون نگران سلاحهای پیشرفته اش است و در فکر نجات آنها افتاده است. کارتر مشکوک است که از هزاری از عاشورا و تاسوعا جان سالم بدر ببرد. وقتی پیش از عاشورا از کارتر سؤال میکنند در مورد شاه چه فکر میکنند، آیا دوام خواهد آورد یا نه؟ میگوید: «نمیدانم... امیدوارم». همه دنیا خود را برای یک خونریزی بزرگ و تاریخی در عاشورا و تاسوعا و آشفته شدن وضع ایران آماده کرده اند. توده های چندین میلیونی مردم تهران را روی صفحه تله ویزین خود می بینند که شاه نمیخواهند و جمهوری اسلامی میخواهند. و همچنین مردم

صداقت و ایثار انسان و آنچه که در مبر زمان به انسان مفهوم انسانی می بخشد کار است. از راه کاری شود به حق خود رسید، از راه کاری شود انقلاب را به پیروزی نهائی رسانید و از همین راه وابستی ضوابط و روابط انسانی را بر کارستقر کرد.

امیدی رفت که با دعوت امام، از روز دوازدهم اردیبهشت ماه دعوت به کار خستگی ناپذیر در همه زمینه های کارگری و کارمندی عملی شود و کار سازنده و خلاقه ای که لازمه پیروزی هر انقلابی است شروع شود، ولی متاسفانه هستی که در نیمه شب یازدهم اردیبهشت ماشه ای را فشرده و بار دیگر بایک ترور خواست ضربتی بر انقلاب یزید دست کم توانست بطور موقت این حرکت انقلابی شروع کار خلاقه را چندی عقب بیندازد.

کارگران ایران هوشیاری کامل را در ایجاد رابطه طرفینی با مدیرتهای دولتی و کارخانه ای و انتخاب شوراهای مدیره برای نظارت در طرح مقررات انسانی کارگری به کار خواهند برد و کار سازنده و هوشیارانه خویش را در راه پیروزی انقلابی که بار سنگین آن را خود بردوش داشته اند، شروع خواهند کرد.

## اسلام کاظمیه

سنگهای خود را با یکدیگر میکنند. تردیدها را بکتر میگذارند. شعار و هدف و جهت انقلاب تثبیت میشود. کشتار مردم در روز عاشورا و تاسوعا در اصفهان و نمایش مفتضحانه ارتشیان برای راه انداختن دسته‌تی ب طرفداری شاه در ستاسرخبرگزاری های آمریکا بخش میشود و یکبار دیگر رژیم در پیش مردم جهان غافلگیر و شکست خورده میشود. توطئه چینان در صددند که نهضت را منحرف کنند. یکی از راه ایجاد کمبود مصنوعی نفت و بترین است. کشتی های گندم برای ایران بخاطر نرسیدن پول از ایران همچنان در بندر آمریکا متوقف شده اند. کارتر تردید و شک خود را از شاه پس میگیرد و باز بامیدی برای شاه می نشیند.

از این مرحله انقلاب ببعد هدف آنست که هر چه زودتر یکی از باصطلاح مخالفان را بر سر کار بیاورند. اویسی و از هزاری دیگر کاری از پیش نمیرند. وزیر فشار و اشتگتن شاه شب و روز دنبال یک نخست وزیر میگردد، و بقول ظریفی در جای عصر تهران آگهی برای استخدام یک نخست وزیر مخالف میدهد. برنامه دولت از هزاری آنست که مردم را تضعیف کنند. با کشتارها، با فشار و ازدیاد کمبود نفت و بترین، با توطئه های جنای داران در شهرها و دهات، با وعده های شورای نیابت سلطنت، باز مزه های نخست وزیری صدیقی یا بختیار میکوشند که ضرب تند انقلاب را آرام کنند. و جلو رشد سریع آترا بگیرند. آمریکا در وحشت است که ارتش ایران هر لحظه از هم بپاشد. وزارت خارجه آمریکا پیشنهاد میکند که برای ارتش ایران پتو و لباس و خوراک و دوست هزار بشکه گازوئیل و سوخت بفرستند. آیا خیال نگهداری از ارتش برای چه بوده است؟ اردشیر زاهدی از کنار شاه تکان نمیخورد و نمیگذارد او زودتر از مدت معهود ایران را ترک کند. زاهدی با گروه ژنرال های معروف به گروه حصارک در تماس است و قرار بر این است که خروج شاه یک صورت کاملا قانونی داشته باشد که بامید خودشان در هر زمان بتوانند او را بیاورند. در این وسط بختیار را پیدا میکنند. کودتای نظامی یکی از برنامه های آمریکا است که اگر وضع وخیم تر شود آنها قرار بود با یک کودتا و دیکتاتوری نظامی موقت موافقت کنند تا وضع آرام شود و بعد یک حکومت دمکراسی بازنگ و اب آمریکائی بر سر کار آورند. ژنرال ها بسیار مایل هستند ولیکن روی ارتش دیگر نمیتوانند حساب کنند و اگر چه چهار ژنرال حصارک (این بگفته خبرنگاری) با سران قشون های شهرستان ها تماس برقرار کرده و ترتیب و برنامه کار را داده بودند ولیکن آمریکا از موافقت با این طرح امتناع میکند و حتی تهدید که در صورت کودتا از کمک نظامی به آنها خودداری خواهد کرد و بعد همیزورا بتهران فرستاده. این نکته قابل توجه است که ارتش ایران در این موقعیت آن ارتش دست نخورده زمان سابق نبود. نفوذ نهضت در داخل ارتش بسیار بود و فراریان و از طرفی نیسی از ارتش را

سربازان زیر خدمت نظامی تشکیل میدادند و آمریکا دیگر نمیتوانست روی این ارتش حساب کند. اگر این خونه با دست سربازان شاه و از هزاری و اویسی و ناجی و دیگران ریخته نشده بود و آنها نمیتوانستند ارتش را دست نخورده داخل پادگان ها نگهدارند، کودتا کاری مثبت و سودمند برای آمریکا بود و این نکته را فرستادن غذا و لباس و پتو و سوخت برای ارتش ایران، دران روزهای بحرانی توجیه میکند.

از فاصله، زمزمه روی کار آمدن بختیار و رفتن شاه تا کتیک شاه و دستیارانش آنست که مردم را قتل عام کنند و نهضت را اگر در تهران نمیتوانند بکوبند در شهرستانها و نقاط دور چنان کنند. و شاه در نوار معروف خود میگوید بایست ارتش را به دشمنی با مردم واداشت. کشتارهای مشهد، قزوین، نجف آباد، نهاوند و دیگر شهرها همه برای آن بود که مردم را وحشت و ترس بردارد و دست از انقلاب بکشند. کمبود بترین و نفت را نیز باین سخی ها بیفزایند و به بینید آنها چه در سرداشتنده. هوشیاری انقلابی برای تهیه نفت و بترین بمقدار مصرف داخلی، حرکتی بسیار بجا بود و از سونی حمایت از کارکنان شرکت نفت و همچنین تشکیل تعاونی های اسلامی و دیگر کارهای گروهی مردم، روحیه مردم را قوی و راسخ نگهداشت و در این جا نیز رژیم شکست خورد. مفسران خارجی روحیه مردم ایران را در بحبوحه انقلاب باور نکردنی میدیدند و این روحیه ایثار اگر به اتکا و ایمان به اسلام و پشت گرمی به رهبری نبود هیچ ابده لوزی دیگری مردم را اینچنین عاشق و دیوانه وار در پی رسیدن به حق در مقابل همه فشارها و کشتارها و زنجها نمیتوانست پایدار نگهدارد. قتل عام مردم در این دوره، از انتصاب بختیار تا رفتن شاه ضربات شکننده تی بود که مردم ایران با شجاعت و گذشت و ایمان و ایثار حماسی خود تحمل کردند.

ناگفته نباید گذاشت که همسایه شمالی که سالها بود بنابر منافع اقتصادی و سیاسی خود با شاه ایران در داد و ستد بود تا روی کار آمدن از هزاری و خونریزی های وحشتناک کلامی در رادیو و مطبوعات رسمی خود از کشتار و شکنجه این مردم بی دفاع بر زبان نیاورد. حتی در کرملین این طغیان ایران را غیر مترقبه دیده و از اینکه شاه ایران را از دست میدهند و در آن زمان نگران حکومت آینده، ایران که جمهوری اسلامی خواهد بود بودند. نگرانی آنها از این جهت بود که اسلام باعث بیدار شدن مسلمانان داخل خاک شوروی خواهد شد. ماهها از اوج انقلاب در ایران گذشته بود که دولت شوروی رسماً سخن از مردم ایران بپیان آوردند. انهم برای مقابله تبلیغاتی با آمریکا و سیاست جهانی خود و باز هم در مورد شاه سکوت میکردند و مسائل ایران را به اطرافیان شاه نسبت میدادند. و چین پس از پیروزی انقلاب ایران مغفون شده و آقای دن شاتوپینگ معاون رئیس جمهوری چین که از آمریکا دیدن میکرد گفت: آمریکا در ایران شل داد و شوروی ها بل گرفتند!



MURÉ

# بحران ارزشها

۵. م - منظورتان از ادبیات بورژوازی است؟  
 ز. ۱ - این ادبیات برای من نه بورژوازی است و نه پرولتری. منظوری که ارزش آنها درخشان است مستقل از نظام طبقاتی که آنها را مورد استفاده قرار می دهد.  
 ۵. م - بنظر من این طور می رسد که دفاع از آزادیهای بورژوازی در مرحله اختناق شدید و گسترده در واقع یک ماموریت مرگ و زندگی است.  
 ز. ۱ - موافقم. اما در جوامع سوسیالیستی نیز دفاع از آزادیهای ماموریت مرگ و زندگی است. اما در این جوامع دموکراسی بمعنای وسیع کلمه وجود ندارد. آزادی مطبوعات، انجمن ها و گردهمایی ها معنایی ندارند و سوویت ها یعنی شوراها کم کم از جوهر دموکراتیک تهی شده اند. اندیشه مارکسیستی اهمیت این عامل را دست کم گرفته است.  
 مثلا نین می گوید که این یک مقوله ساده سیاسی است و من فکر می کنم مساله اینست که آیا این تنها یک مقوله سیاسی است یا بعکس چیزی عمیقتر، ضروری تر و کلی تر از این حرفها.  
 ۵. م - قطعا بدون این آزادیها دموکراسی شوراها و خودمردی امکان پذیر نخواهد بود.  
 ز. ۱ - یکی از نکات اصلی بحثهای جنبش کارگری امروز نیز راجع به همین مطالب است. زیرا از یکجمله نظری محوری است که گروههای مختلف می توانند بدون آن جمع شوند چرا که این گروهها از آزادیهای صوری محروم شده اند.  
 ۵. م - بنظر من دموکراسی پایه کافی نیست زیرا شوراها تنها در پایه های جامعه شکل نمی گیرند بلکه در تمام سطوح جامعه و حتی در دیوانسالاری هم متشکل می شود.  
 ز. ۱ - صحیح است. زیرا امروزه با توجه به نقش دولت در کشورهای رشد یافته، مبارزه طبقاتی دولت را نیز دربر می گیرد. به همین دلیل از آنچه گفته شد می توان نظریه جدیدی را از انقلاب

نظام دولت و رابطه میان افراد و دولت بصورتی که امروز وجود دارد استنتاج کرده دولت تنها وسیله و ابزار تسلط طبقاتی یک طبقه بر دیگر طبقات نیست بلکه خود فرآورده تقسیم کار است. دولت نیز درست مانند تقسیم کار نقش مهمی را در زمینه های اقتصادی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک نیز ایفا می کند...  
 اهمیت و تازگی این پدیده را حتما باید بشناسیم.  
 ۵. م - با دولت چه باید کرد؟  
 ز. ۱ - فکر می کنم که آنرا باید دموکراتیزه کرد.  
 ۵. م - بدیهی است که نباید آن را نابود کرد.  
 ز. ۱ - واضح است که نمی توان منهدمش کرد. می توان با مبارزه داخلی و با توسعه کمیته ها و شوراها در داخل بنیادهای دولت آنرا دگرگون ساخت و بطور بنیادی دموکراتیزه اش نمود.  
 اندیشه مارکس راجع به ناتوانی (بنا بر زسیدن) دولت، اندیشه ای اساسی و هنوز معتبر است. منتها مراحل مختلف این به آخر رسیدن دولت را مادر دموکراتیزه کردن آن از طریق گسترش کمیته های گوناگون می دانیم.  
 ۵. م - دولت را باید حفظ کرد، اما همانطوریکه مارکس می گوید با حداقل دیوانسالاری که برای اداره کارها لازم است. این فکر را باید توسعه داد زیرا بنظر من فکری کاملا اساسی است. مثل اینکه به بحث اول معنی بحران سرمایه داری باز گشتیم که شما هم منکر آن نیستید اما آنرا بحران مطابقت پی در پی سرمایه داری با شرایط جدید می دانید که مرتب تکرار می شود.  
 ز. ۱ - همینطور است. در عین حال با اینکار سرمایه داری گور خود را هم می کند. این یک فرضیه دیگر مارکس است که غلط از آب درآمده و از مفاهیم مبهم سرانجام سرمایه داری است.  
 ۵. م - سرمایه داری بسبب فاجعه می رود اما نه در جهتی مبهم و تاریک.

سرمایه داری غربی به مفهومی که شما بیان کردید تطبیق می دهد...  
 ۵. م - فکر می کنم که جواب این سوال را داده ام...  
 اورو کمونیسم پاسخی به موقعیت حقیقی سرمایه داری پیشرفته و موقعیت اتحاد جماهیر شوروی است. این آگاهی از عدم موقعیت انقلابی در کشورهای سرمایه داری است.  
 ز. ۱ - بمعنای سنتی کلمه.

۵. م - به معنای سنتی کلمه. یعنی بنا بر مفهوم انقلاب از نظر مارکس. مساله عمده اینست که آیا کمونیسم اروپائی می تواند از سقوط به دامن سیاسی نوین سوسیال - دموکراتیک حذر کند. سوسیال دموکراسی شکل سیاسی تبدیل پرولتاریای مارکس است به طبقه کارگروست یافته و ادغام شده در نظام سرمایه داری این نتیجه دینامیک سرمایه داری رشد یافته است. اگر چنین سیاستی از بین رود آیا می توان به سیاستی انقلابی دست یافت؟  
 ۵. م - دیگر نمی توان از پرولتاریا بعنوان اکثریت مردم صحبت کرد. دیگر از دیکتاتوری پرولتاریا صحبتی نیست. دلایل هم واقعیات هستند.  
 ز. ۱ - مارکس هم گفته است که واقعیات سرسختند.  
 ۵. م - درست است.

ز. ۱ - واقعیات را می شود برای مدتی دست کم گرفت اما نه برای ابد. می توانیم به جزئیات بازگردیم که فکر می کنم جایب باشد. وقتی که راجع به نشر افکار کمونیسم اروپائی نه تنها در ایالات متحده بلکه در فرانسه، ایتالیا، بلژیک و سویس صحبت می کنم، وقتی که آنرا به حوادث ماه مه ۱۹۶۸، انتقاد از استالینسم و به توسعه یک دموکراسی واقعی وابسته می کنم که با حفظ آزادیهای اساسی و با تاکید بر اهمیت این آزادیها در داخل دولت توسعه می یابد، بعضی ها جواب می دهند که شما که کاملا محترمانه و بصورت استغفامی بود نمی دهند. بلکه می گویند: اما بالاخره در عین قضیه این همان سوسیال دموکراسی است.

۵. م - بدیهی است که احزاب بزرگ کمونیست همیشه گرایش بسوی سوسیال دموکراتیزه شدن دارند اما طرح مساله باین صورت یعنی که میخواهیم در مورد حال و آینده اصطلاحات و معیارهای گذشته را بکار ببریم. ماهه دوره تاریخی جدیدی وارد شده ایم.  
 ز. ۱ - و شما آنرا چگونه توصیف می کنید؟

۵. م - من آنرا بوسیله اولویت سبیل جدید جامعه و فرهنگ ایدئولوژی در مورد اورو کمونیسم امروز چه نظری دارید؟ شما صحبتهای آزکارات یکی از رهبران اصلی حزب کمونیست اسپانیا را در سان دیگو شنیده اید. آشنائی با نظریات شما در این مورد جالب خواهد بود البته منظوری اینست که قضاوت تاریخی شما را بشنوم، نه اینکه کمونیسم اروپائی چیست. برای اینکه هنوز چیز مهمی نیست. میخواهم بدانم کمونیسم اروپائی به کجا خواهد رسید. آیا این جرعه جنبش تاریخی جدیدی نیست که از سوی بعضی جنبه های اندیشه مارکس را گرفته و از سوی دیگر آن را عمیقا با جامعه می دهد.

## جلسه بحث و انتقاد آزاد جنبش محل برخورد آراء و عقاید مترقی است

صبح هر جمعه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ - شمال غرب تهران  
- فرصت شیرازی، تقاطع با اسکندری شمالی شماره ۱۵۵

## توضیح شرکت ملاوی

درباره سیروس نهاوندی

درباره خبری که هفته گذشته از سوی خانواده یکی از شهدا به دست ما رسید و منتشر کردیم مسئولین شرکت ملاوی توضیح زیر را همراه مدارک دیگر شرکت به دفتر جنبش دادند و تقاضا داشتند چون شرکت به دستور وزیر راه و کمیته انقلاب مشغول ساختن و هرچه زودتر بیابان رساندن راه و جاده کربندی شهر قم است این توضیح عینا چاپ شود تا اثر سوء تفاهم و فقه ای در کارشان ایجاد نشود:

اداره محترم روزنامه جنبش  
 در صفحه هفتم شماره سی و ششم روز یکشنبه نهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ تحت عنوان: (درباره یک شهرت دروغ کلام نهاوندی بیگانه است) مطالبی درباره این شرکت ترحم شده بود که خواستند است بر طبق قانون مطبوعات شرح زور را در همان صفحه لبر بدج فرمایند:  
 ۱- در روزنامه کیهان یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ عنوان شده بود که آقای دکتر هوشنگ نهاوندی مدیر عامل شرکت ملاوی است و با اعمال نفوذ مشارالیه شرکت ملاوی چنین وچنان شد که جواب آن داده شد مجددا اعلام میدارد که مشارالیه هیچگونه سنی در این شرکت نداشته و ندارد و حتی یکبار هم با ایشان ملاقاتی انجام نشده.  
 ۲- این بار سیروس نهاوندی موضوع مطلب قرار گرفته که این شخص هم بشهادت شرکتنامه و اسامنامه و اداره ثبت شرکتها در این شرکت هیچگونه سنی و یا فعالیتی از ابتدای تاسیس شرکت نداشته و ندارد.  
 امیدوارست این مختصر کافی برای روشن شدن موضوع باشد.  
 شرکت سهیلی خاص ملاوی - مهرامضا



# روایت انقلاب و دیدی از خارج گود

فریدون فرسانی

## مقدمه

درباره انقلاب ایران بسیار نوشته اند و بازم نوشته می شود، روایات مختلف از داخل و از خارج گود هنوز به نظر ما فرصت باقی است که یک تحلیل و تحقیق همه جانبه اقتصادی، اجتماعی از مجموعه انقلاب بشود بی هیچ تعصب نسبت به قالبهای پیش ساخته. سیر تقویمی و خبری پیشرفت لحظه به لحظه انقلاب مساله ای است و تحلیل درشناسانه مساله ای دیگر و هر دو در ارتباط با یکدیگر. آنها که در داخل کشور بودند انقلاب را به نوعی دیدند و آنان که در خارج، به نوعی

دیگر، خبرنگاران و مفسرین خارجی هم در این مقوله بسیار نوشته اند، ولی از ایرانیان ساکن خارج از کشور کم خوانده ایم. فریدون فرسانی دوست هنرمند و نقاش و منتقد، در جریان پیشرفت انقلاب ساکن آمریکا بوده است. دیدن جریان وقایع از آن دریچه نیز دید تازه ای است که برای ما نوشته است. این روایت از انقلاب را با توجه به محدودیت صفحات جنبش در دو سه شماره می آوریم.

«جنبش»

اب و رنگی از دموکراسی و مشروطه سلطنتی. اما آن دموکراسی که دیکتاتوری چون شاه انهم به سفارش آمریکا میخواست برای مردم ایران بیورد قبابی بعد از نوز بود برای سرمنار. از همانروزها همه پیش بینی می کردند و شواهدی از تاریخ میآوردند که دیکتاتورهای که خواسته اند به دموکراسی برگردند گور خود را کنده اند و دیدند که چنان شد ولیکن برای آمریکا مهمترین مسئله ثبات و آرامش در ایران بود حال بهر طریق که بدست آید و کارتر دران مصاحبه پیش از عاشورا ایمن و اعتقاد خود را نسبت به تدابیر شاهانه برای جهانیان ابراز کرد و هرروز خود کارتر یا یکی از مقامات دولت آمریکا حمایت خود را از شاه تصریح می کرد. گویا بدون تاکید مستمر مبنی بر حمایت کارتر از شاه، او یک شبه فرو میافتاد ستاریو این بود که شاه هرچه زودتر صنایع نفت را بکار اندازد انهم بوسیله از هاری و اویسی و آرامش را برقرار کند. بعد یک کابینه باصلاح ملی و دموکرات بر سر کار آورد تا دهن همه را ببندد این بود برنامه کارتر و دستیارانش برای شاه. آنها بخیال آنکه ضرب انقلاب را آرام کنند بهروسیله ای دست میزدند. تطمیع در زمان شریف امامی، تهدید در زمان از هاری. و کارهایی که با کارگران اعتصابی نفت کردند. کشتارها و کشتارها ولیکن همه نتیجه معکوس میداد و آمریکا هنوز فکر میکرد باراضی کردن یک طبقه متوسط تازه بدوران رسیده که از خفقان شاه خسته شده اند و با دادن یک اب و رنگ دموکراسی و شکاف افکنی بین توده مردم و جناح های سیاسی مختلف، نهضت را از هم بپاشد و در نتیجه انقلاب ایران عقیم بماند.

اگر در این دوره حساس قاطعیت رهبری انقلاب نبود و همه را به یک صراط مستقیم نکرده بود این انقلاب باین زودی بهرمنرسید. چنانکه دیدید عاقبت همان ستاریو یعنی پیدا کردن یک مخالف قدیمی چون صدیقی یا پختیار مطرح شد و پختیار در دام نام و تاریخ افتاد و نتوانست بسوی مردم بیاید و عاقبت با سرغاث سورسیال بقیه در صفحه ۶

نشد. کشتار دانشگاه و بعد آتش زدن تهران بدست مامورین ساواک، زمینه چینی حساب شده ای بود که حکومت نظامی تمام و کمال از هاری را (که بنام یک کودتای کوچک نظامی خوانده شد) بر سر کار آورد و این را آقایان برژینسکی و کارتر و سولویون تائید کردند. کارتر پیش از رویارویی از هاری و مردم در عاشورا و تاسوعا در مصاحبه ای مطبوعاتی شاه را شجاع و مترقی دانست و امیدوار بود که با دموکراتیزه کردن حکومت خود، شاه بتواند بحران داخلی کشورش را حل کند. ناگفته نماند این (دموکراتیزه کردن) حکومت مستبدانه شاه بوسیله کارتر همه را بیاد سیاست (ویتنامی کردن) جنگ ویتنام به ابتکار نیکسون می اندازد. وقتی که ملت آمریکا نزدیک به پنجاه هزار کشته و زخمی از خود در ویتنام بجا گذاشته بود و دیگر مردم تحمل آن جنگ را نمیکردند و نیکسون تصمیم گرفت جنگ ویتنام را (ویتنامی) کند و هرچه زودتر و سریع تر سربازان خود را از میدان جنگ بیرون بکشد و جای آنها را به سربازان تعلیم دیده ویتنام خوبی بدهد. جال راه حل بحران ایران را کارتر و دستیارانش در (دموکراتیزه کردن) سیستم شاهنشاهی ایران میدیدند که بهر قیمت که هست سیستم و منافع آمریکا باید حفظ شود ولی با

بنابرینوار اخبار رادیو و تله ویزینون های آمریکا و خواننده های خود از مطبوعات آمریکا در حد امکان مرحله به مرحله موقعیت دولت آمریکا و آگاهی مردم آمریکا را از حوادث ایران برای خوانندگان تشریح کم و امید است با مقایسه با حقایق داخلی و عینی خواننده خود بتواند موقعیت خطیر ایران را در بحبوحه انقلاب، در جهان در نظر آورد.

\*\*\*

میشود سقوط شریف امامی و طلب بخشایش شاه از مردم و روی کار آمدن از هاری را نقطه آغاز سقوط شاه و بسطاش دانست. با سفارشات از کارتر و تلفن های خصوصی کارتر و سادات از کسب دیوید که شاه را تشویق به مقاومت کردند و دلداری دادند و حمایت کردند. برژینسکی بوسیله سولویون باصلاح حمایت کامل خود را از شاه بوی اطلاع داد و پیغام دادند که آنچه اعلیحضرت صلاح بدادن حتی یک کابینه نظامی و مدتی خشونت را تا وضع آرام شود قبول داریم و شاه چه بسا به سفارش آنها این نسخه را برای ملت ایران پیچید. شاه پس از ۱۷ شهریور حالتی داشت که شدیداً به حمایت زبانی کارتر احتیاج داشت. قتل عام میدان شهدا را که بخیال خود میتوانست مانند ۱۵ خرداد ۲۲ بارامی قصاصی هزاران مردم بی دفاع را بدست اویسی (قصاب با تجربه خود) دوباره تکرار کند و کرد ولیکن نتیجه معکوس بود. اینبار نتوانست کامیون های مملو از نعش های مرده و نیمه جان را در بیابان ها دور از چشم همه چال کند و قضیه را بهمین سادگی خاتمه دهد و باصلاح ضرب شست ۱۵ خرداد اینبار بر مردم بی دفاع کارگر

مطبوعات و رادیو و تله ویزینون های آمریکا مدتها طول کشید تا جنبش مردم ایران را بنام (انقلاب) خوانند. مدتها طول کشید و مردم کشته دادند تا از رهبر انقلاب با ذکر نام او یاد کردند. ماه ها پس از آتش سوزی آبادان جنگی حرکت نهضت را تحریکات مسلمانان متعصب می خواندند. تمام اخبار، ترجمه اخبار دولتی ایران بود و در رادیو و تله ویزینون (که قدرت نفوذ وسیعی در تمام توده های مردم آمریکا دارد) تا پس از روی کار آمدن از هاری و قتل عام های اوشبکه های خبری آمریکا شاه را مردی مترقی و پیشرو و نهضت را ارتجاعی و بازگرداننده عقب جلوه میدادند. موضوعاتی از قبیل آزادی حق رای برای زنان و دیگر کارهای باصلاح انقلاب سفید شاه را مرتب به یاد مردم آن دیار می آوردند. در مقابل طغیان و عصیان مردم را چون آتش زدن سینماها و بانک ها، به لحنی و نحوه ای برای مردم مطرح میکردند که گویی مردم ایران همه چیز دارند ولی فقط از وجود سینما و بانک انهم بهمال تعصب مذهبی عصبانی اند.

عده ای از مفسران سیاسی این خرده را بردولت کارتر میگرفتند که برسیت شناختن رهبری آقای خمینی هرچه زودتر میتوانست برای سیاست آمریکا سومندتر باشد. ولیکن از آنجا که کارتر و دستیارانش هرگز نتوانستند انقلاب ایران را هضم کنند در نتیجه تمام انقلاب و رهبری آنرا یک جنبش ساده مذهبی و اعتراضی در مقابل قدرت مطلقه شاه میدیدند و ناتوانی خود را از فهم انقلاب مردم ایران تا آخرین لحظات نیز نشان دادند. در این سلسله مقالات سعی خواهد شد

## ریشه های فاجعه نقده

حتی یک تیر از سوی افراد ارتش بطرف مردم شلیک شده است چرا امام جمعه مهاباد با تلفن به روزنامه ها و گروههای سیاسی تهران می گوید که ارتش در نقده سر مردم را میبرد و کشتار می کند؟

چرا روزنامه برخی از گروههای سیاسی در تهران بدون تحقیق و بررسی فاجعه نقده و توطئه ای که برادران کرد و ترک را بکشتار هم واداشت این پیام تلفنی سراها دروغ را منتشر می کنند؟

و چرا این کشتار در منطقه ای انجام می گیرد که میتواند به بهانه اختلاف و درگیری بین اگراد و ترکها زمینه مساعدی از قبل برای توطئه چینی و آشوب باشد؟

آنچه در این میان مسلم است وجود توطئه از پیش ساخته بوسیله عناصر و گروههایی است که خبر تشدید هرج و مرج و بی نظمی وضعیتتر کردن هر چه بیشتر انقلاب ایران هدف دیگری ندارند. اما ضروری تر از هر چیز اعمال قدرت از طرف دولت است بر اساس استقرار مبنای دموکراسی برای مردم و تجهیز هر چه بیشتر مردم برای دفاع از انقلاب و افشا کردن دقیق توطئه برای آگاهی مردم.

ریشه های فاجعه نقده را باید در هدف ایجاد ناامنی و توسعه هرج و مرج جست و جو کرد. نقده نقطه احساس در مرز عراق و ترکیه و منطقه ایست که برادران کرد و ترک از سالهای طولانی گذشته با یکدیگر زندگی می کنند چرا حزب دموکرات کردستان تصمیم می گیرد در این نقطه حساس راه پیمائی و تظاهرات انجام دهد انهم با اسلحه و آرایش جنگی؟

با اینکه حتی عناصر مترقی کرد نقده و مسئولین شهری انجام چنین تظاهرات مسلحانه ای را در اینجا از طرف حزب دموکرات غیر ضروری و حتی خطرناک می دانند ولی تذکرات آنها بجائی نمیرسد. منطقه ای که بمخاطر ضعف پاسگاههای مرزی و فقدان کادری محافظ در برابر نفوذ عناصر مخرب و توطئه گر و ضد انقلاب غیر قابل کنترل است و در چنین وضعی نقش عناصر وابسته به بلژیکی ها و شوروی موقت کردهای عراق و پانشاری حزب دموکرات کرد برای انجام میتینگ مسلحانه چگونه میتوانند از مخالفت عناصر ضد انقلاب و وابستگان به رژیم سابق و کسانی که منافع نامشروعشان در اثر انقلاب مردم ایران از بین رفته است بر کار بماند.

در حالی که ارتش کوچکترین دخالتی در کشتار مردم نداشته است و به گواهی مردم نقده